



بسم الله الرحمن الرحيم

فرع ششم: «ما یقامر به» مال چه چیزی می تواند باشد؟

فرع ششم در ذیل مباحث قمار - چهار مقام اول - این است که آنچه قمار با آن تقوم دارد مالی است که مورد بردو باخت قرار می گیرد که به آن مال ما یقامر به می گویند و سؤال این است که ما یقامر به الزاماً باید مال باشد یا غیر مال هم می تواند موجب صدق قمار شود؟

در ذیل بحث ها و گفتگو هایی که بود یکی دو بار به این سؤال پاسخی دادیم؛ به صورت کوتاه و مستقل هم مطرح می کنیم. غالباً مال مورد بردو باخت قرار می گیرد؛ گاهی هم امور اعتباری و شأنی بدون این که ارزش اقتصادی داشته باشد محل قمار قرار می گیرد. اگر قمار صدق کند می گوئیم آن مورد شرط واقع می شود. گاهی شرط می کنند که هر کس برد مالی از قبیل پول، ماشین، خانه و امثال این ها به دیگری بدهد گاهی هم مالی در کار نیست ولی چیزهای اعتباری در کار است شرط می کنند هر کس باخت یک لوح تقدیری به دیگری بدهد یا از او تعریف کند؛ اموری که ارزش مالی ندارد اما ارزش اعتباری و اجتماعی دارد.

مال ارزشی است که در برابر امر مادی قرار بگیرد، مثلاً با آن کالایی بدهند و امثال این ها اما اعتبارات که از او تعریف و تمجید کند یا لوحی به او بدهد یا مثلاً یک پستی یا سمتی بدهد که ارزش اقتصادی ندارد؛ ولی به لحاظ اعتباری برای آن ارزش قائل هستند. آیا شامل نوع دوم هم می شود یا نه؟ در جواب دو مطلب عرض می کنیم:

مطالبی در پاسخ سؤال فرع ششم

مطلب اول: «ما یتمول»

مطلب اول این است که شامل قسم دوم نمی شود؛ ظاهر تعریف قمار و رهانی که در تعریف آن آمده است ظهور و انصراف آن به ما یتمول است که له قیمتا اقتصادی است اگر در کلمه رهان و این ها ظهور را تردید کنیم لا اقل شبهه مفهومی می شود و شمول آن نسبت به چیزی که شرط می شود ولو غیر اقتصادی است، محل تردید است و همین شبهه مفهومی کافی است که قمار آن موارد را نگیرد.

بنابراین روشن است که ظهور قمار و لعب مع الرهان در ما یتمول است، هر چیزی که قیمت اقتصادی داشته باشد و غیر آن را نمی گیرد یا جزماً و لا اقل من الشک و التردد شبهه مفهومی می شود و باز هم شمول آن منتفی می شود؛ اثبات



این‌که کلمه رهان و قمار اطلاق دارد، ولو بردوباخت‌های اعتباری و منزلتی را هم بگیرد اطمینان به اینکه چنین اطلاقی در اینجا هست، محل تردید است.

بنابراین در پاسخ به این سؤال که آنچه محل بردوباخت است، گاهی مال است گاهی امور اعتباری غیرمتموله است آیا هر دو را می‌گیرد یا فقط اولی را می‌گیرد؟ جواب این است که فقط اولی را می‌گیرد و دومی مشمول مفهوم و بحث قمار نمی‌شود، یا جزماً یا به نحو شبه مفهومی است که باز هم منتفی می‌شود.

مطلب دوم: شمول تمول

مطلب دوم در فرع ششم این است که باید توجه داشت که تمول عرض عریضی دارد و می‌تواند شمول داشته باشد مثلاً گاهی عینی را مورد بردوباخت قرار می‌دهد و گاهی منافی مورد بردوباخت قرار می‌گیرد؛ مثلاً بازی که می‌کند می‌گوید هر کس باخت خانه‌اش را به برنده دهد و یا یک سال برنده در خانه او بنشیند منافع خود را به او می‌دهد، چه مال عین باشد چه منافع باشد فرقی نمی‌کند و هر چیزی از نظر عرفی مالیت داشته باشد می‌تواند موجب صدق قمار و رهان شود اعم از این‌که عین باشد یا منافع باشد و اعم از اینکه مالیت آن مالیت معتنا بهی باشد یا مالیت غیرمعتنا بهی باشد، مثلاً بگوید اگر باختم ماشینم را به تو می‌دهم یا اینکه تسبیحی را به او بدهد که قیمتی ندارد، کم‌وزیاد بودن آن دخالتی در مسئله ندارد مگر این‌که آن قدر خفیف باشد که عقلاً بگویند مالیتی ندارند؛ مثلاً لوحی که داده می‌شود در کاغذ آن چیزی نوشته شده و عرف ارزش مالی برای آن قائل نیست، ولی قایی که داده می‌شود گاهی دارای ارزش است و لذا اگر مورد بردوباخت قرار بگیرد که مالیت دارد ولو مالیت آن خیلی معتنا به نیست باز مشکل پیدا می‌کند؛ بنابراین مالی که می‌گوییم موجب صدق قمار است اعم است از اینکه عین باشد یا منفعت باشد و علاوه بر این اعم است از این‌که مالیت معتنا به... باشد یا غیر معتنا به مگر این‌که غیر معتنا به به حدی برسد که گفته شود ارزشی ندارد؛ و باید توجه داشت که اعتبار و منزلتی که مورد بردوباخت قرار می‌گیرد یا حق تقدم، سبقت، امتیاز تشرف به عتبات یا مکه و مدینه، این امتیازات هم مثل منافع است و مالیت دارد چون مبادله اقتصادی می‌شود. اعتباراتی که می‌گوییم همیشه این‌طور نیست که صرف یک اعتباری که داده می‌شود بگوییم ارزش اقتصادی ندارد گاهی ارزش اقتصادی دارد مثل حق امتیاز یا مثلاً داشتن یک پستی یا موقعیتی، امتیاز کسب کاری در یک شرایطی چیزی باشد که برای آن ارزش قائل هستند یعنی به خاطر آن پول ردوبدل می‌شود نه از باب این‌که مالیتی ندارد و فقط می‌خواهد تقلبی پیدا کند بلکه اگر به جایی رسید که عرف می‌گوید این اعتبار را دارد و با آن مبادله می‌شود؛ مثلاً اگر کسی شعری بسراید می‌گوید اگر من باختم یک شعر یا قصیده‌ای برایت می‌گویم که گاهی امر مالی است و پول داده می‌شود و ذاتاً این ارزش را دارد، پول می‌دهد



که او را تعریف کند یا قصیده‌ای بگوید، اگر به این حد برسد مشمول بحث قمار می‌شود و لذا این‌که گفتیم مال باید مورد بردو باخت قرار بگیرد تا رهان و قمار بشود، این مال اعم است از این‌که کم یا زیاد باشد، عین یا منافع باشد، امتیاز یا حق باشد، همه را می‌گیرد و امور اعتباری و قراردادی و منزلتی هم اگر به یک حدی برسد که عرف ارزش اقتصادی برای آن قائل باشد آن‌هم مشمول همین بحث می‌شود. البته در حدی که مثلاً کفی بزنند یا هورایی بکشند، این‌ها ارزش اقتصادی ندارند، صرف این‌که لوحی داده شود آن‌هم ارزشی ندارد ولی ممکن است یک وقتی همین ارزش مالی پیدا کند که اگر ارزش مالی پیدا کرد اشکال پیدا می‌کند؛ و لذا اگر لوح یک امر دارای ارزشی باشد که مقصود شود، مشکل پیدا می‌کند یا این‌که تعریف و تمجید کردن به حدی رسیده باشد که ارزش عقلایی اقتصادی قائل باشند به حدی برسد که «یَبْذُلُ بِإِزَائِهِ الْمَالَ» آن‌وقت اشکال پیدا می‌کند، اما تشخیص موارد و تعیین مصداق و موضوع کار فقهی نیست ولی باید این دقت را کرد که اگر به این حد برسد اشکال دارد، البته اگر در جایی شبهه و تردیدی باشد احتمال جای استصحاب و اگر هم نباشد برائت هست. تعریف یا تمجید یا لوح دادن ارزش اقتصادی نداشته و الان شک می‌کنیم که به مرتبه ارزش اقتصادی رسیده و استصحاب می‌کنیم اگر این استصحاب هم یک اشکال فنی داشته باشد به حسب موضوع که بحث‌های دیگر دارد، برائت جاری می‌شود و اشکال ندارد.

فرع هفتم: مالیت «ما یقامر به»

فرع هفتم این است که این‌که می‌گوییم ما یقامر به مالیت داشته باشد و ارزش اقتصادی و مالی داشته باشد به نظر العرف است اما باید توجه داشت که به نظر العرف امری است که به حسب ازمه و امکان می‌تواند متفاوت باشد؛ اینجا دو نکته باید مورد توجه قرار بگیرد:

نکته اول

یک نکته این‌که مالیت متقوم به نظر عرف عام است، عرف عام می‌گویند این یک ارزش اقتصادی دارد اما عرف عام به حسب ازمه و امکان متفاوت است ممکن است چیزی در یک زمانی ارزشی نداشته باشد در زمان دیگری دارای ارزش اقتصادی شود؛ مثلاً خون در یک زمانی ارزش اقتصادی نداشته ولی الان ارزش اقتصادی دارد و مبادله می‌شود یا آنچه در فاضلاب هست ارزش اقتصادی نداشته ولی در این زمان به دلیل سیستم بازیابی و امثال این‌ها ارزش اقتصادی پیدا کرده یعنی مبادله می‌کنند.

زمانی که فاضلاب و خون و فضولات و آشغال ارزش اقتصادی پیدا کرد آن‌وقت اگر مقام‌های با آن‌ها شود اشکال پیدا می‌کند و عنوان قمار و رهان پیدا می‌کند، این به حسب ازمه بود.



به حسب امکان هم ممکن است چیزی در ایران ارزش اقتصادی ندارد ولی در اروپا دارد یا بالعکس. البته ارزش مالی و اقتصادی که اینجا می‌گوییم باید عرف عام در آن شرایطی که قرار دارد برای آن ارزش اقتصادی قائل باشد نه یک نفر و دو نفر بر حسب انگیزه‌ای که دارند بلکه عرف آنجا، در این زمانی یا همه ازمه، در این مکان یا در همه امکان.

نکته دوم

نکته دیگر این که ارزش اقتصادی که گفتیم عرف عام به حسب ازمه و امکان متفاوت است، باید مورد تأیید شرع باشد اگر شرع چیزی را تحریم کرد در واقع دخالت می‌کند و آن را از ارزش اسقاط می‌کند، آن یک نوع حکومت دلیل شرع است بر این قضاوت و نگاه عرفی که وجود دارد و لذا اینکه می‌گوییم باید مال باشد که در بحث قبل بود و به حسب عرف این مالیت ثابت شود که الان گفتیم در هر حال باید مورد تأیید شرع هم قرار بگیرد.

سؤال:؟

جواب: عرف متشرعه ملاک نیست تأیید شرع ملاک است که شارع این را پذیرفته یا نپذیرفته است، متشرعه اگر طریق به بحث شرعی باشد والا مستقل موضوعیتی ندارد در واقع اینجا عقلاً یا تأیید شرع است یا عدم ردع شرع که نوعی تأیید می‌شود

سؤال:؟

جواب: احتمالاً چیز جاهلی بوده که برای آن ارزشی قائل بودند و با آن مبادله‌ای می‌کردند و به این اعتبار و به ملاحظه حال آن‌ها می‌گفته والا اگر چیزی باشد که شرعاً اجازه داده نشده نمی‌شود استدلال کرد برای این که مفهوم قمار در غیر مال هم صادق است برای این که به حسب نظر خودشان بوده که نوعی مالیت برای آن قائل بودند و الان هم در غیر عرف شرعی برای روسپی‌گری مالیت قائل هستند شارع آن را الغاء کرده، وقتی القا کرده ولی به لحاظ اینکه عرف برای آن مالیت قائل است قمار می‌گوید، از نظر عرفی اثبات شده است. این به حسب نظر عرف است چون شارع مالیت آن را اثبات کرده است به عنوان قمار نیست، حرمت از جهت دیگری است. البته تمتعات و این‌ها اگر از طریق شرعی قرار بگیرد، مالیت دارد ولی اینجا شرعی نیست، شرعی که نباشد صدق نمی‌کند عنوان قمار هم از حیث همراهی با فضای آن‌ها هست که این تعبیر بکار رفته و حالت مجازی است.

ممکن است کسی بگوید که مفهوم صادق است منتهی شارع ارزش آن را اسقاط کرده و اشکال قمار هم در اینجا باقی است احتمال هر دو تا را من تقریر... کنم ممکن است بگوییم امری که عرفاً مالیت دارد اما شرع مالیت آن را الغاء



کرده اینجا مفهوم قمار صادق است به لحاظ این که در مفهوم قمار همان مالیت عرفیه ملاک است منتهی از نظر شرعی دو تا گناه می‌کنید یکی گناه تصرف غیر مشروع است و یکی این که همان را در یک بازی مورد برد و باخت قرار داده است.

مفهوم قمار

در مفهوم قمار سه احتمال است:

- یکی اینکه بگوییم «المال العرفی ما یحسب مالا عند العرف» این می‌شود قمار ولو شرع مالیت آن را الغاء کرده باشد.

- یک احتمال هم ابتدا می‌گفتیم که مالی که در اینجا هست وقتی شارع الغاء مالیت می‌کند در واقع می‌گوید که قمار هم اینجا صادق نیست. بعید نیست احتمال دیگری اینجا مطرح شود یعنی بگوییم اینجا دلیل شرعی حاکم نیست بر این که این دلیل و مفهوم را عوض کند.

سؤال: ولی اگر کسی بگوید مالیت دارد برای آن دارای ارزش است برای این دارای ارزش نیست؟

جواب: آن هم محل اختلاف است ولی غالباً وقتی شارع مالیت را اسقاط کرد این دلیل حاکم بر همه ادله‌ای می‌شود که مال در آن مأخذ است این که گفتیم هذا لیس بمال که مستفاد از ادله است بر همه ادله حاکم می‌شود، حکومت به نحو تضییق؛ وقتی می‌گوییم مال نیست می‌گوید که «احل الله البیع» می‌گوییم این را نمی‌گیرد چون بیع مبادله مال، اوفوا بالعقود را نمی‌گیرد؛ همین‌طور هر چه در موضوع آن مال مأخوذ باشد می‌گوییم این نیست. تصور اولیه ما هم همین است که وقتی شارع از شراب یا روسپی‌گری و امثال این‌ها الغاء مالیت کرد به این معنا است که از نظر شرعی مفهوم قمار اینجا صادق نیست؛

- یک احتمال این است که بگوییم چنین حکومتی وجود ندارد، قاعده همانی است که حکومت می‌گوید و می‌گوید مال نیست فقط مورد نقضی باقی می‌ماند که اشاره شد «کانوا یقامرون علی الاهل و المال» یا «کانت القریش تقامر علی اهل و باهله و ماله» که آنجا مقامره به اهل هم صدق کرده است.

این و حال این که مالیت شرعی ندارد، آن را باید حمل کنیم بر این که از چه بابی می‌گویند، از باب همراهی هست، از باب مجاز است و این که به حسب آن‌ها تعبیر قمار می‌کند؛ با دقت بیشتر می‌فهمیم یک تعبیر مجازی نیست از لحاظ عرف این یک چیز حقیقی است چون برای آن‌ها یک نوع مالیتی قائل بود، از نظر شرع در مقام حکم الغاء شده است می‌گوییم موضوع اینجا نیست نه اینکه اگر عرف به نظر خود استعمال می‌کند حقیقت مجاز باشد. وقتی که دلیل حاکم مفهوم را مضیق می‌کند آن مفهوم را در جای چیزی که بیرون رفته مجاز نمی‌کند، این نکته هم نکته دقیق‌تری است که



باید توجه کرد و جواب اصلی این است که اگر دلیل گفت اکرم العلماء، دلیلی گفت که «الفاسق لیس بعالم» به این معنا نیست که عالم در فاسق مجاز بشود، به لحاظ شرعی این دلیل اینجا را نمی‌گیرد وقتی می‌گوید «کانت القریش تقامر باهله و ماله» چون مالیت قائل بوده قمار هم به نحو حقیقت بر آن اطلاق می‌شده وقتی که الغاء مالیت شد دیگر عنوان قمار صادق نیست.

فرع هشتم: عرف و عقلا و شرع

به نظر می‌آید بحث عرف و عقلا و شرع را به عنوان فرع هشتم مطرح کنیم می‌گوییم آنچه عند العقلا ارزش اقتصادی دارد که به مال تعبیر می‌شود و تمول دارد ملاک صدق مفهوم قمار است اما از نظر شرعی وقتی دلیل آمد و گفت منافع این محرمه است، حاکم بر ادله قمار می‌شود و آن ادله اینجا را نمی‌گیرد اما از نظر لغوی صدق کلمه قمار در جایی که با دلیل حاکم خارج شد از نظر لغوی حقیقت است ولی به لحاظ دلیل دلیلی که حرمت را در جایی می‌آورد این صدق نمی‌کند چون در مقام جعل حکم آن را مضیق کرد.

سؤال:

جواب: مجاز نیست دلیل حاکم آن را مجاز نمی‌کند شارع فقط می‌گوید حکم من اینجا نیست و تعبداً می‌گوییم موضوع اینجا صدق نمی‌کند، شارع تصرف لغوی نمی‌کند که بگوید این کلمه اینجا مجاز است تصرف در فضای جعل حکم و وضع و اعتبارات او هست.

سؤال: برای این قائلی نیست برای طرفین این برای مالیت شارع هم القا مالیت نکرده؟

جواب: مالیتی که اینجا گفته می‌شود ظاهر مال آن است که عرف عام در جایی این را مال بگیرند اما اگر عرف آن را مال نمی‌گیرد بر حسب اتفاق برای دو نفر ارزشی پیدا کرده بعید است شامل این شود. ملاک این است که عرف آن را مال تلقی کند.

سؤال: در صورتی که عوض نشده باشد نمی‌شود بگوییم شرع آمد؟

جواب: چرا الان اگر دلیل گفت اکرم العلماء دلیل دیگر گفت «الفاسق لیس بعالم» یعنی حکم اکرم العلماء شامل فاسق نمی‌شود ولی شاعر نیامده تصرف لغوی کند و بگوید عالم فاسق را نمی‌گیرد، خود شارع هم در جاهای دیگر وقتی بحث حکمی نباشد همین کلمه را به معنای مطلق بکار می‌برد منتهی در مقام جعل می‌گوید که اینجا را نمی‌گیرد، این تصرف لغوی نیست یک تصرف تعبدی در موضوع است مادامی که شارع حکمی قرار می‌دهد والا لغت سر جای خود هست و حقیقت است.



این نکته ظریف است که در پاسخ ایشان عرض می‌کنیم. آنجایی که می‌گوید «کانت القرش تقامر باهله و ماله» نمی‌گوییم مجاز است، به همان معنای حقیقی بیان یک واقعی می‌کند معنای حقیقی هم برای عرفی است عرف هم چون مالیتی برای اهل قائل بوده در آن زمان صدق می‌کرده اما وقتی که شارع می‌خواهد حکم قرار دهد مالیت شرعی باید مالیتی باشد که تأیید کرده باشد یعنی تصرف در موضوع در فضای تعبدی است نه فضایی که لغت و معنای لغوی را عوض کند. این هم نکته دقیقی در پاسخ به این مسئله شد.

وقتی منافع را تحریم کرد ملازمه عقلایی دارد و مالیت ندارد برخلاف بعضی جاها که می‌گوید «الفاسق لیس بعالم» یا بگوید «ما فيه منافع محرمه فلیس بمال» این تعبیر به تصریح نیامده است اما به دلالت التزامی ادله‌ای که منافع را تحریم می‌کند، می‌گوید مال نیست و با آن دلالت التزامی حکومت درست می‌شود گاهی دلیل حاکم به مطاوعه است گاهی به دلالت التزام است؛ اینجا معمولاً به دلالت التزامی است.

سؤال؟

جواب: در جاهای دیگری صحبت کردیم ظاهراً می‌گیرد؛ مثل «لا تاكلوا اموالکم بینکم بالباطل» گفتیم باطل یعنی آنچه عرف یا شرع آن را باطل می‌داند ممکن است چیزی عرفاً باطل نباشد ولی شارع بگوید باطل است، آنجا که دلیل شارع می‌گوید باطل است، حکومت به نحو توسعه دارد و لذا نسبت به موضوعاتی که در ادله آمده که ظهور آن موضوع عرفی است، تصرفات شارع را باید توجه کنیم گاهی به نحو حکومت تضییعی... و گاهی به نحو حکومت توسعه‌ای تصرف می‌کند هر دو نوع را داریم و باید به آن ترتیب اثر دهیم این هم موضوع ۷ یا ۸ که در ذیل بحث قمار مطرح شد.

سؤال؟

جواب: در عرف عام یک منطقه ملاک همین عرف کشتی گیران آنجا هست یعنی آن‌ها که برای این ارزش قائل باشند عرف قبول دارد؛ باید به حدی برسد که عرف عام همان منطقه ولو تحت تأثیر عرف خاص این مالیت را بپذیرد، ولی اگر به حد عمومی نرسد تردید داریم بعید است که مال صدق کند و احکامی داشته باشد، عرف خاص ملاک نیست، عرف عام ملاک است. این هم موضوع هشتم من بحث شرع و عرف را از بحث قبلی جدا کردم و لذا ۸ شد.

فرع نهم: خروج شطرنج از موضوع ادله و حرمت قمار

موضوع مهم دیگر بحثی است که اخیراً و در زمان حضرت امام (ره) هم مطرح شد و آن خروج شطرنج و چیزهایی از این قبیل از موضوع ادله و حرمت قمار و ادله تحریم است.



یک مبحثی مطرح شده که شطرنج یا چیزهایی از این قبیل که در یک زمانی جنبه لعب داشته و یا بردوباخت در آن بوده ممکن است در یک زمان دیگر فلسفه و هدف و کارکرد آن تغییر پیدا کند؛ کارکرد یک عملی در یک زمانی کارکرد لعبی و قماری باشد و در زمان دیگری از آن کارکرد فاصله بگیرد، این چه حکمی دارد؟

نمونه‌ای که برای این مطرح شده است شطرنج است گفته شده که شطرنج در عصر ما جنبه بردوباخت و قمار و آلات قمار ندارد و به عنوان یک نوع ورزش ذهنی به حساب می‌آید و از صورته کونه آله للقمار خارج شده است این تبدل در موضوع است که تبدل در موضوع هم الی‌ماشاءالله داریم. یا چیزهای دیگری غیر از آن گفتیم میسر حرام است «میسراً ما یعد آله للقمار» زمانی ممکن است «یعد آله للقمار» یا «یتعارف به القمار» دو وجهی که سابق می‌گفتیم و الان یک وسیله تشحیذ... ذهن یا یک بازی که معد للقمار یا حتی متعارف با قمار باشد، نیست یا در کل دنیا نیست یا در یک منطقه‌ای، گفته شده که این اشکالی ندارد برای این که از عنوانی که حرمت به آن تعلق گرفته بود خارج شد؛ عنوانی که حرمت به آن تعلق گرفته این است که «آلنا للقمار» باشد تا میسر بشود و اشکالات بر آن وارد شود و ادله آن را در بر بگیرد؛ اما وقتی از «کونه آله للقمار» به حسب بالعرف و به حسب الغاء لب خارج شد ولو گوشه‌کنار کسی با آن قماری انجام می‌دهد، ولی تلقی عرف این است که دیگر آلت قمار و ابزار بردوباخت نیست و موضوع آن عوض شد و اشکالی ندارد.

نظیر تحول در موضوع مثال‌هایی که زدیم مثلاً خون گفتند چون منفعت محرمه و مالیت ندارد معامله با آن جایز نیست، نافذ نیست ولی وقتی که موضوع عوض شد امروزه خون دارای ارزش اقتصادی است یا فاضلاب یا زباله که یک زمانی از فقهی سؤال می‌کردند که اشکال دارد یا نه؟ می‌گفت معامله باطل است چون مالیت و ارزش عقلایی عرفی ندارد ولی همه این‌ها در این زمان ارزش اقتصادی و منافع محله ای دارد و لذا همانی که زمانی اشکال داشت، الان جایز شد ولی نه این که حکم عوض شود بلکه تحول حکم به تبدل موضوع است والا حکم الله ثابت است. منتهی اگر موضوع عوض شد.

دو تا حکم الله داشتیم:

- یک حکم داریم که منافع محرمه در آن باشد ولی محله نباشد، عقد باطل است، آن وقت صدق می‌کرد.

- یک حکم دیگر هم داریم که «ما فيه منفعت المحلله و یجوز تکسب به» الان این مصداق پیدا کرد.

اینجا احکام تغییر پیدا نکرد از نظر واقع ما دو حکم داریم منتهی واقعیتی که به ظاهر یکی است در یک زمان طوری است که موضوع آن می‌شود، همین چون عوض شده الان موضوع این می‌شود. حکم اینجا عوض نشد «لم یتبدل حکم»



بلکه تبدل در موضوع بود منتهی چون دو حکم بالای سر داریم یک زمانی این مصداق آن حکم می‌شود، یک زمانی این حکم شامل آن یکی می‌شود.

این همانی است که حضرت امام هم وقتی از ایشان سؤال شد نظر دادند بعد هم فرمودند استیحاش از این نکنید؛ شخصیت فقیه متقی بارز که از لحاظ انس و تقوی در آن تردیدی نیست که مرحوم سید احمد خوانساری باشد که در فضل و تقوای ایشان شک و تردیدی نیست ایشان هم همین را فرمودند. این مسئله‌ای است که در فرع نهم یا هشتم مطرح است و طرح کردم باید ببینم که ابعاد این قضیه چیست و فرمول‌های جدی آن آیا تام است یا نه؟ و صلی‌الله علی محمد و آله الاطهار